





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: phih.qom.ac.ir

پست الکترونیک: phih@qom.ac.ir

- مقالات و مطالب منتشرشده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- ** پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
 - ** طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده‌پژوهی علوم انسانی
- نظریه‌پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می‌کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل‌هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت‌نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

*** درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

• اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسئله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتما باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری
۶. فهرست منابع.

*** روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

** در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

** در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.

فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر
مهدی عزیزی

تحلیل بنیادی معماری اسلامی بر اساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ

علیرضا پیروزمند*

استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

andishe.ar@gmail.com

مهدی یوسفی پارسا

دانشجوی دکتری رشته مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه عالی دفاع ملی

چکیده

معماری اسلامی شکل خاصی از معماری نیست تا درگذر زمان کهنه و ناکارآمد شود. بلکه تداعی اندیشه‌ای والاست که در ظاهر معماری متجلی می‌شود. مسلمانی و دین‌داری اقتضائاتی دارد که باید به آن ملزم بود. بسیاری از مؤلفه‌های که در موضوع سکونت برای اسلام اهمیت دارد در معمای امروز ما به محاق رفته است. این پژوهش درصدد است تبعات سبک معماری غربی را گوشزد کند و نخستین گام در تحقق سبک معماری اسلامی را تبیین و تبلیغ ویژگی‌های یک خانه مسلمانی می‌داند. برای رسیدن به این مهم ابتدا باید نگاه معماران و صاحب‌نظران علم معماری را با معماری، فرهنگ و دین شناخت و نسبت هریک از این مؤلفه‌ها را باهم دیگر سنجید تا درک شود چرا تا به امروز تعریف درستی از معماری اسلامی ارائه نشده است. لذا این پژوهش درصدد است با بررسی نظریات «نسبت معماری با فرهنگ»، «ارتباط متقابل فرهنگ و معماری» و چپستی «معماری اسلامی» در متون علمی معماری نشان دهد که هریک از این مؤلفه‌ها در جامعه معماری کشور چگونه است. در ارتباط بین دین و فرهنگ سه نظریه وجود دارد: بخش عظیمی از معماران و صاحب‌نظران حوزه معماری به رویکرد «دین از عوامل فرهنگ‌ساز» معتقدند. برخی معتقد به «رویکرد دین زائیده فرهنگ» است و بخش اندک و محدودی که به خوبی معماری اسلامی را درک کرده و از قیدوبند ظواهر رسته و به معنا و اصل رسیده‌اند به رویکرد «دین‌محور فرهنگ‌سازی»

معتقدند. باتوجه به یافته‌های تحقیق در ادامه به اختصار مشکلات و کاستی‌هایی که جامعه مسلمان امروز ما به واسطه تسلط دورویکرد «دین زائیده فرهنگ» و «دین از عوامل فرهنگ‌ساز» در معماری دست‌به‌گریبان هست اشاره و پیشنهادهایی ارائه می‌شود. واژگان کلیدی: دین و فرهنگ، فرهنگ و معماری، اصالت فرهنگ، اصالت معماری.

۱. مقدمه

در جامعه ما از واژه معماری اسلامی-ایرانی به‌وفور استفاده می‌شود. مصداق این نوع معماری نیز در خانه‌های با سقف شیروانی یا سفالی و یا بادگیرها و گنبدها خلاصه‌شده است. به‌نحوی که گویی معماری اسلامی-ایرانی تنها در ظاهری قدیمی و بهره‌مند از هندسه، اجزا و مصالحی خاص خلاصه‌شده است. برای نشان‌دادن اصالت بنایی آن را با کاشی و آجرهایی تزئین می‌کنیم و نام آن را معماری اسلامی-ایرانی می‌گذاریم. تزئین بناها به کاشی‌ها و بهره‌مندی از اشکال هندسی خاص، اگرچه زیبا و خوشایند است اما باید توجه داشت که همه این‌ها نمی‌تواند جای اصالت را بگیرد. فلسفه و کار ویژه معماری اسلامی عیان‌تر و غنی‌تر از آن است که در پس اندیشه‌های سرسری و ظاهرینی مان پنهان شود. امروز معماری اسلامی-ایرانی در ظاهر خلاصه‌شده و مانع از حرکت به عمق و شناخت حقیقت می‌شود.

تا هنگامی که دربند نقش ایوان هستیم، از پای‌بست غافلیم. اگر اسلامی شدن معماری را در ظواهر جست‌وجو کنیم، دچار کهنگی و رکود می‌شویم. اگر نگاهمان را تغییر دهیم درمی‌یابیم که معماری اسلامی شکل خاصی از معماری نیست تا درگذر زمان کهنه و ناکارآمد شود. بلکه تداعی اندیشه‌ای والاست که در ظاهر معماری متجلی می‌شود.

مسلمانی و دین‌داری اقتضائاتی دارد که باید به آن ملزم بود. ساختمان‌های پیشینیان ما حاصل تلاشی است که نیاکان ما برای حفظ دینشان داشته‌اند. این دغدغه دین‌داری بوده است

که سنگ بنای معماری اسلامی-ایرانی را گذاشته است. معماری که متناسب با اقلیم و شرایط زمانه و براساس عقیده پدیدار شده است. اما امروزه از معماری اسلامی تنها به ظاهری بسنده شده است. اصل و فلسفه وجودی معماری اسلامی در حال فراموشی است. از آن بدتر اینکه عده‌ای و نظریاتی دانسته یا ندانسته درصددند با تحریف اصول، معماری اسلامی را محدود به مؤلفه‌ها و نقش‌های کنند و به عبارتی حاشیه را به‌عنوان اصل معرفی کنند.

۲. بیان مسئله و ضرورت بررسی

شرایط زمانه، امروز بشر را به سمت آپارتمان‌نشینی سوق داده است و مردم را ناچار محدود به رعایت الزاماتی کرده که نمی‌پسندد و حدودی را شکسته است که نمی‌خواهد. انسان، امروزه برای پابندی به عقاید به‌ناچار باید تغییراتی در نوع ساخت خانه و در وهله بعد شهرش بدهد. تمدن‌ها بر مبنای مبانی مشخصی بنا می‌شوند و هر تمدنی اهدافی را دنبال می‌کند. تمدنی که مبتنی بر اندیشه صحیحی بنا شده باشد تا هنگامی که بر اصول خود وفادار است و آن اصول خریدار دارد زنده و مستحکم خواهد بود. هنگامی که این ارتباط قطع شود یا تفکر مورد نظر حرفی برای گفتن نداشته باشد به انفعال و انحطاط می‌رسد.

بسیاری از مؤلفه‌های که در موضوع سکونت برای اسلام اهمیت دارد همچون حفظ حرمت و حُسن همسایگی که نسبت به آن‌ها تأکید داشته است در معماری امروز ما به محاق رفته است. معماری در کشور ما خالی از هویت اسلامی شده است. در معماری امروز بسیاری از ارزش‌ها به فراموشی شده، تنها رفاه و آسایش مدنظر است. تقلید از سبک معماری و دکوراسیون غربی دین‌داری ما را به چالش کشیده است و اگر جریان تقلید متوقف نشود هویت دینی ما را از بین خواهد برد. به نظر می‌رسد افراد متدین از زندگی در چنین سبک خانه‌های معذب‌اند اما توانایی مقابله یا اصلاح چنین سبک معماری را ندارند. لذا انتظار

است حکومت اسلامی و نهادهای انقلابی به اصلاح این مهم بیشتر توجه کنند. رسالت جامعه دانشگاهی و فعالان فرهنگی است تا زمینه را آماده کنند و تبعات سبک معماری غربی را گوشزد کنند تا مهندسان و معماران مؤلفه‌های حائز اهمیت معماری اسلامی را به حقیقت درک کنند و توقف جریان تقلید از سبک خانه‌سازی غربی را رقم بزنند.

بنابراین به نظر می‌رسد نخستین گام در تحقق سبک معماری اسلامی تبیین و تبلیغ ویژگی‌های یک خانه مسلمانان است. که البته رسیدن به این مهم خود مقدماتی دارد ابتدا باید نگاه معماران و صاحب‌نظران علم معماری را با معماری، فرهنگ و دین شناخت و نسبت هر یک از این مؤلفه‌ها را با همدیگر سنجید تا درک شود چرا تا به امروز تعریف درستی از معماری اسلامی ارائه نشده است. باید تبیین کرد که نسبت معماری به فرهنگ چگونه است. نسبت فرهنگ به دین چگونه است تا ماهیت و کار ویژه معماری اسلامی را به درستی دریافت.

با غالب شدن پارادایم مدرنیسم و لیبرالیسم در نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورمان، سایه شتون تمدن غرب بر جامعه ما سنگین شد و متناسب با آن تفکر و اهداف معماری را تحت تأثیر قرار داد. علم‌زدگی، گنارگذاشتن معنویت و محدود کردن عرصه دین باعث شد تا بحران معنا و بی‌معنایی زندگی در خانه‌سازی و معماری نیز جلوه کند. مسئله این است که ما چگونه می‌توانیم از الگوهایی استفاده کنیم که منشأ آن تفکر و اعتقاداتی است که با ارزش‌ها و هنجارهای ما متفاوت است؟

به نظر می‌رسد نوع نگاه ما به دین، فرهنگ و معماری و چگونگی ارتباط آن‌ها باهم حلقه مفقوده نظام ناهمگون معماری ماست. تبیین، تشریح و اثبات نوع ارتباط دین و فرهنگ و سپس ارتباط فرهنگ و معماری می‌تواند در جهت اتخاذ رویکردی مناسب در موضوع چپستی و چگونگی معماری ایرانی اسلامی راهگشا باشد.

مقام معظم رهبری در فرمایشی می‌فرمایند: «همان طوری که جمهوری اسلامی سعی دارد صداوسیما و سایر محصولات دنیای مدرن را متناسب با اسلام و تفکر دینی دگرگون کند در شهرسازی و معماری هم باید در عین حفظ مقتضیات تاریخی بشر، دگرگونی‌های لازم انجام شود. شهر اسلامی شهری است که هر پدیده‌ای در آن به ترویج حرکت و زندگی اسلامی کمک می‌کند و همه نهادها و نمودهای آن در خیابان‌ها و پارک‌ها ضمن جاذبه‌مند بودن دعوت به معنویت کرده و اشاعه تقوا می‌کند» (۲۳ دی ۱۳۹۲).

لذا این پژوهش درصدد است با بررسی نظریات «نسبت معماری به فرهنگ»، «اصالت معماری در نزد معماران»، «ارتباط متقابل فرهنگ و معماری» و چیستی «معماری اسلامی» در متون علمی معماری نشان دهد که هر یک از این مؤلفه‌ها در جامعه معماری کشور چگونه است و از این دریچه ضمن ترسیم فضای موجود بر معماری کشور، نقادانه نشان دهند که ایراد کار کجاست و اشکالات این رویکردها چیست. سپس در ادامه تبیین می‌کند نسبت دین با فرهنگ باید چگونه باشد تا از خلال آن رویکرد مناسب به فرهنگ و در وهله بعد معماری ترسیم شود.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با اتخاذ چهارچوب مفهومی دین‌شناسی به مطالعه کتابخانه‌ای متون علمی رشته معماری می‌پردازد. براساس رویکرد اتخاذشده از چهارچوب مفهومی (دین‌شناسی) ضمن تشریح چهارچوب مفهومی در ادامه با استناد به نظریات و پژوهش‌های صورت‌گرفته در محافل علمی معماری، جایگاه و نقش دین در هر یک از نحله فکری در معماری را تشریح می‌کند و سپس براساس یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خروجی هر نحله فکری در معماری براساس چهارچوب مفهومی اتخاذشده چیست.

۴. مبانی نظری

انسان در چگونه زیستن، از یک سلسله معیارها، مقررات و اصول پیروی می‌کند. مجموعه برنامه‌های علمی و اعتقادات قلبی و شیوه زیستن که بر مبنای فرموده‌ها و خواسته‌های خداوند باشد، «دین» نام دارد. دین، آیین و مقرراتی است که آفریدگار برای انسان‌ها قرار می‌دهد که شامل اصول دین و فروع دین می‌شود. در مواجهه با دین با دو رویکرد روبه‌رو هستیم یکی رویکرد مادی و دیگری رویکرد توحیدی. برخی تفکرات، دین را فاقد هرگونه ریشه ماوراءالطبیعی دانسته‌اند و حقیقت دین را به‌گونه‌ای تفسیر نموده‌اند که آن را از هر مبدأ ماوراءالطبیعی گسسته می‌نمایند.

اما در رویکرد توحیدی، دین چیزی جز آنچه در قالب وحی الهی بر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم نازل شده است، نیست و حقیقت وحی بیانگر حقیقت دین هست. حلقه اتصال نگرش‌های مختلف در رویکرد توحیدی، نگاه تکامل‌گرایی است، اما در تلقی و ترسیم دامنه طیف تکامل‌گرایی و توحیدمحوری، گرایش‌های مختلفی را می‌توان ترسیم نمود:

۱-۴. دین حداقلی

دسته اول که به تکامل‌گرایی فردی و معنوی توجه دارد بر این اصل استوار است که هدف از بعثت و رسالت انبیا، تربیت و تهذیب نفوس برای آمادگی ورود به جهان آخرت و رسیدن به بهشت موعود است. این دسته رسالت دنیوی را برای دین لازم نمی‌دانند و معتقدند پیامبران آمده‌اند تا علیه خودمحوری انسان قیام کنند و برانگیخته شدند تا از وجود دنیای جاودان و بی‌نهایت بزرگ برای ما خبر دهند. این رویکرد که می‌توان از آن به دین حداقلی تعبیر نمود به صورت خلاصه این‌گونه است:

- خاستگاه: وحی الهی؛

• غایت: هدایت انسان برای تأمین سعادت اخروی؛

• قلمرو: هدایت فرد، تأمین سعادت آحاد مکلفین؛

در این رویکرد سه مسئله منبع، روش و معرفت دینی هم به صورت ذیل است:

منبع: وحی و عقل؛

روش: در وحی روش اجتهادی، فقاهتی و در عقل روش منطقی و قیاسی؛

معرفت دینی: در هر دو فرض معرفت دینی امری قاعده‌مند و قابل تفاهم است و

همچنین به طور نسبی اما حداقلی قابل تغییر است.

۲-۴. دین حد وسطی

برخی اندیشمندان در تفکر و اندیشه اسلامی، محصول تکامل‌گرایی را محدود به تربیت نفوس ننموده‌اند، بلکه میل به کمال و سعادت اخروی را مستلزم بیان قوانین اجتماعی نیز دانسته‌اند که انسان در ارتباط با دیگران به آن احتیاج دارد. البته همگان بر ضرورت و اهمیت تربیت نفوس اتفاق نظر دارند. این تفکر نسبت به رویکرد سابق، لایه عمیق‌تر و گسترده‌تری را از تأثیرگذاری دین در حیات بشری مورد توجه قرار داده است و می‌توان به صورت زیر خلاصه این نگاه را بیان نمود:

• خاستگاه: وحی الهی + عقل؛

• غایت: هدایت و سعادت بشر؛

• قلمرو: هدایت فرد هم در ارتباط با خدا و هم در ارتباط با جامعه.

در این رویکرد سه مسئله منبع، روش و معرفت دینی هم به صورت ذیل است:

منبع: وحی و عقل؛

روش: در وحی روش اجتهادی، فقاهتی و در عقل روش منطقی و قیاسی؛

معرفت دینی: سیالیت در فهم در عین قاعده‌مندی.

۳-۴. دین حداکثری

غایت خلقت، تکامل انسان و به تبع آن، تکامل کل خلقت است. غایت دین با غایت خلقت پیوندی وثیق دارد؛ چرا که دین ابزار جریان ولایت است و جریان ولایت خدای متعال، متناسب با مقصدی که برای خلقت تعیین نموده، صورت می‌پذیرد. ازاین‌رو می‌توان ادعا نمود که غایت دین یا مهم‌ترین نقش و کارکرد دین، هدایت انسان به سمت کمال عبودیت است و در ادامه می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً خلقت دارای نظام بوده و سطوح سه‌گانه‌ای از فاعلیت را داراست؛ ثانیاً دین برای هدایت بشر به سمت کمال مطلق آمده است، در نتیجه دین، به معنای هدایت مجموعه نظام خلقت می‌باشد و در نتیجه غایت دین، ایجاد تکامل در نظام فاعلیت است و این تکامل با سرپرستی دین در سه حوزه فردی، اجتماعی و تاریخی واقع می‌شود.

دین صرفاً برای تهذیب نفس نیست، بلکه برای سرپرستی تکامل فرد و جامعه آمده است و در هر حوزه و گستره‌ای که بشر برای کمال خود، احتیاج به سرپرستی و دستگیری داشته باشد، حاضر و تعیین‌کننده است. در حوزه مسائل اجتماعی نیز بنا به این رویکرد، نمی‌توان با نگرش تجزیه‌ای به سراغ دین رفت و چنین استنباط نمود که دین در بعضی مسائل اجتماعی، صاحب نظر است و بعضی دیگر را به عقل و تجربه بشری واگذار کرده است. در حقیقت تفکیک بین قلمرو و حوزه‌ای که شریعت به آن تصریح کرده است با قلمرو منطقه الفراغ، اساساً مستند به دین نیست و چنین تفکیکی از سوی دین صورت نگرفته است. از سوی دیگر به دلیل توسعه نیازهای بشر، قلمرو منطقه الفراغ که حوزه جولان عقل تجربی و علوم بشری است به نحوی مبسوط است و میدان وسیعی را در برمی‌گیرد که دخالت ندادن شرع یا تقلیل آن به نظارت شرع، به نحوی ناخواسته اذعان به سکولاریسم عملی است. از منظر نگرش مختار، دین برای سرپرستی به سوی کمال آمده است و در سرپرستی تکامل

نمی‌توان بخشی از حوزه حیات فردی یا اجتماعی را تحت ولایت دیگری، غیر از ولایت خدای متعال تعریف نمود.

این رویکرد را به صورت خلاصه این طور می‌توان بیان نمود:

- خاستگاه: ابزار جریان ولایت الهی؛
- غایت: کمال فرد، جامعه و تاریخ؛
- قلمرو: فرد، جامعه و تاریخ.

در این رویکرد سه مسئله منبع، روش و معرفت دینی هم به صورت ذیل است:

منبع: وحی (کتاب و سنت) و عقل؛

روش: در وحی روش اجتهادی، فقه‌ای (بالندگی روش فقه‌ت) و در عقل روش منطقی

و قیاسی.

شاخصه‌های این روش:

امکان پاسخگویی به مسائل مستحدثه؛

امکان ملاحظه تأثیر تغییر موضوع در شرایط متغیر در تغییر حکم؛

امکان استنباط احکام اجتماعی و حکومتی؛

ارتقای فقه از فقه فردی به فقه جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی.

معرفت دینی: دارای جهت‌گیری ثابت، در حال پویایی و تکامل، عدم دفاع از ثبات فهم

دینی، عدم دفاع از نسبییت مطلق و بی‌رویه‌گی در فهم دین.

۵. یافته‌های بررسی

در این بخش نسبت معماری با فرهنگ، بررسی می‌شود:

۱-۵. اصالت فرهنگ در معماری

در این قسمت با استناد به مقالات علمی-تخصصی رشته معماری درصدد کشف

رویکرد و نگاه غالب جامعه معماری نسبت به مفهوم فرهنگ هستیم. می‌خواهیم با غور در ادبیات علمی معماری ترسیم کنیم که برخی نگاه‌ها در معماری به فرهنگ چگونه است و تلقی‌شان از فرهنگ چیست.

«ذهن انسان اساساً به دنبال ایجاد معنی در جهان از طریق ایجاد تمایز، دسته‌بندی، انگاره‌ها و شکل خاص عناصر کالبدی نیز تنها دسته‌بندی‌های قابل مشاهده فرهنگی به وجود می‌آورند بلکه دارای معنی نیز هستند. بنابراین می‌توان آن‌ها را از جهت تطابق با انگاره‌های ذهنی مردم رمزگذاری کرد از این حیث خلاقیت و نوشدن بدون در نظر گرفتن بعد معنا و فرهنگ در جوامع احتمال موفقیت بالایی نخواهد داشت» (پیربابائی و دیگران ۱۳۹۹، ۱۰۸).

در هر جامعه‌ای ارزش‌ها و رفتارهای مشترکی وجود دارد که در ارزیابی زیبایی‌ها مؤثر است. به عبارت دیگر این فرهنگ موجود در میان مردم است که در درک فلسفه، زیبایی و کارکرد اثر معماری اهمیت دارد، نه صرفاً معانی که فقط در ذهن طراحان و سازندگان محصول وجود دارد. از این رو بخشی از نظریات و ادبیات علمی معماری بر تأثیر عامل فرهنگ بر درک اثر تأکید دارد. به عبارت دیگر مردم معماری هر فضا را با توجه به معانی ارزش‌ها و الگوهای خودشان درک و تفسیر می‌کنند.

«معماری دارای دو بعد است بعد مادی که کالبد و بخش فیزیکی معماری را تشکیل می‌دهد و مستقل از ذهن مخاطب وجود دارد و بعد غیر مادی که در بردارنده معانی و بخش روحانی معماری است و وابسته به عوامل مختلفی از جمله فرهنگ است که مخاطب آن معماری به نظر می‌رسد» (پیربابائی و دیگران ۱۳۹۹، ۱۰۹)

ساختارگراها کارکرد نظام فرهنگی را ادغام و اجتماعی شدن افراد در جامعه می‌دانند. یعنی جامعه کامل یکپارچه شود. بر اساس این دیدگاه کنش اجتماعی افراد براساس گزینش‌هاست. گزینش‌ها هستند که ارزش‌ها و هنجارهای درون نظام فرهنگی را مشخص می‌کنند. از این رو در فرایند خلق و درک معماری نیز فرهنگ دارای قدرت بی‌منازع و تعیین‌کننده است. فرهنگ هدف غایی است.

«هرگونه اثر یا عملی که مغایر با ساختارهای موجود شناخته شود بلافاصله طرد و از نظام اجتماعی کنار گذاشته می‌شود. بنابراین هم درزمینه ایجاد و آفرینش اثر خلاق و هم در قضاوت و درک آن فرهنگ نقش کنترلی و نظارتی دارد» (پیربابائی و دیگران ۱۳۹۹، ۱۱۵).

از رویکرد ساختارگرایانه و رویکرد اصالت فرهنگ در معماری این برداشت حاصل می‌شود که پاسخی که محیط و اجتماع به نیازهای انسان می‌دهد پاسخی کاملاً فرهنگی است.

«معماری ساخت‌وسازی براساس عوامل منتج از قالب‌های ذهنی است که این عوامل با کنار هم قرار دادن و تأثیرپذیری از فرهنگ به‌عنوان یک عامل کنترل‌کننده و بسیار مهم درنهایت به معماری بومی تبدیل می‌شود» (کریمی و ستوده ۱۳۹۴).

راپا پورت برای مطالعه معماری به عوامل غیرمادی می‌پردازد و این نگرش او درواقع واکنشی است به مطالعات علمی رسمی که مبتنی بر پوزیتیویسم بود و نیز نقصدی است بر معماری به سبک جهانی. راپا پورت تا آن‌جا پیش می‌رود که علیت عوامل فیزیکی، اقلیمی تکنولوژیکی، تکاملی و اقتصادی را زیر سؤال می‌برد و تنها براساس فرهنگ به قرائت معماری می‌پردازد (معماریان ۱۳۹۱).

رویکرد اصالت فرهنگ در معماری معتقد است هیچ بنایی به خودی خود معنی ندارد و تنها از طریق محیط اطرافش تعریف می‌شود.

این بینش انسان است که ارزش‌هایی را به‌عنوان معیار زیستن تفکر و عمل برای او تعریف می‌نمایند فرهنگ موضوعی انتزاعی و هم‌عرض با سایر امور جامعه نیست بلکه فرهنگ فضایی معنوی است که فرد یا جامعه در آن فضا مشی می‌کند (نقی‌زاده ۱۳۷۹، ۱۳-۱۴).

رویکرد اصالت فرهنگ در معماری، معماری را نتیجه و حاصل فرهنگ جامعه می‌داند. تاریخ معماری ایران و سایر تمدن‌های جهان نشان می‌دهد که هیچ اثر بزرگ معماری وجود ندارد که براساس اندیشه و جهان‌بینی پدید نیامده باشد. به این ترتیب می‌توان گفت که هر تمدن یا قومی در دوران مختلف معماری خاصی را منطبق با فرهنگ خود ارائه می‌دهد. آنچه واضح است این است که معماران گذشته که هم‌اکنون بناهای آن‌ها را در ساختمان‌های با هویت می‌دانیم هرگز ابتدا هویت جامعه خود را جست‌وجو نکرده‌اند تا براساس آن و برای آن معماری کنند. آن‌ها با هویت اجتماعی و دینی خویش زندگی می‌کردند و ناگزیر این هویت در اثر آن‌ها نیز جاری و جاودانه است (فلامکی ۱۳۷۹).

جامعه بدون فرهنگ و فرهنگ بدون جامعه نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون فرهنگ انسان را درک نخواهیم کرد و احساس خودآگاهی و توانایی تفکر و تعقل نخواهیم داشت (صبوری ۲۰۰۱).

«معماری که فقط مبتنی بر نفس معماری باشد و عینیتی از نمود فرهنگ جامعه نباشد اصلاً وجود ندارد بدین سبب هر بنای معماری یک شاهد فرهنگی است. چه دارای مفهوم خوب باشد چه مفهوم بد آن. محیطی که انسان‌ها در اطراف خود شکل می‌دهند تابع فرهنگشان است اما عموماً به این مسئله توجه کافی نمی‌شود. سیستم ارزشی یک نظام اجتماعی

بافرنهنگ بازتاب و نمود پیدا می‌کند به‌طورکلی می‌توان گفت این بازتاب در دانش و هنر مصداق می‌یابد درحالی‌که این دانش مشتمل بر عقلانیت گام برمی‌دارد و باعقل منطق و شعور انسان سروکار دارد و هنر عموماً بااحساس ناظرین خود مرتبط می‌شود (عزیزمقدم و هاشمی طغرالجردی ۱۴۰۱، ۱۳۴).

«درواقع معماری نتیجه و حاصل فرهنگ جامعه است. نگاهی اجمالی به تاریخ معماری ایران و سایر تمدن‌های جهان نشان می‌دهد که هیچ اثر بزرگ معماری وجود ندارد که براساس اندیشه و جهان‌بینی پدید نیامده باشد. به‌این‌ترتیب می‌توان گفت که هر تمدن یا قومی در دوران مختلف، معماری خاصی را منطبق با فرهنگ خود ارائه می‌دهد. درواقع هر آنچه از فرهنگی برمی‌خیزد پس از گذر داده شدن تدبیرها و شگردها، فن‌ها و ادعاها چه در حیطهٔ جوابگویی به کاربردها و چه در تطبیق حجم‌ها و سطح‌ها، مادی می‌شود. ماده‌ای که به دست انسان و برای انسان کار شده است» (فلامکی ۱۳۷۹، ۱۳۹).

فرهنگ بر تمام اجزا جامعه اثرگذار است. هنگامی‌که معمار از طرح یا هندسهٔ خاصی بهره می‌گیرد که موردتوجه اعضای جامعه است درواقع او در طراحی خود فرهنگ آن جامعه و مردم را مدنظر داشته است و در طراحی خود از فرهنگ غافل نبوده است. این دیدگاه فرهنگ را آفریده‌های هنری یک ملت می‌داند که همان آفریده‌ها هویت آن‌ها را شکل می‌دهد.

جمع‌بندی خلاصه بخش اصالت فرهنگ

فحوای مشترک تمامی نظرات، رویکردها و نگاه جامعهٔ معماری در موضوع اصالت فرهنگ بر

این اصل تکیه داشت که معماری در هر جامعه‌ای (توحیدی و غیرتوحیدی) متأثر از خواست و نیاز مردم است. که این خواست‌ها و نیازها نیز هم فرهنگ را شکل می‌دهد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت در این رویکرد خواست مردم اصل است و دین در این رویکرد نه تنها هسته فرهنگ‌ساز نیست حتی از عوامل فرهنگ‌ساز نیز نیست. یعنی حتی در رویکرد دین حداقلی هم قرار نمی‌گیرد. می‌توان گفت رویکرد اصالت فرهنگ در معماری از مکتب اومانیسم تغذیه می‌شود. این مکتب انسان را محور همه‌چیز می‌داند. یعنی اصالت به اراده و خواست انسان است. در این مکتب همه‌چیز از انسان شروع شده و به انسان نیز ختم می‌شود و هیچ حقیقتی برتر از انسان وجود ندارد. آن‌ها مفاهیمی از جمله اختیار و آزادی انسان را همواره سرلوحه خود قرار دادند. طبیعت‌گرایی، اصالت لذت در زندگی اخلاقی، تساهل و تسامح دینی از دیگر موضوعاتی است که موردعلاقه اومانیست‌هاست.

برخی مؤلفه‌های اومانیسم را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- محوریت انسان و پای بندی به خواست‌ها و علایق انسانی؛

- التزام به اصل جدایی نهادهای دینی از دولت؛

- اعتقاد به این‌که تبیین جهان بر پایه واقعیات ماورای طبیعی؛

- توجه به جهان غیر دنیوی برای حل معضلات بشری.

لذا رویکرد اصالت فرهنگ در معماری خاستگاه، غایت و قلمروی را طلب می‌کند و مطلوب می‌داند که کاملاً مادی باشد و اساساً دین (نه حداقلی، نه حد وسط و نه حداکثری) در این رویکرد موضوعیتی ندارد.

۲-۵. ارتباط متقابل فرهنگ و معماری (با تأکید دین به عنوان یکی از عوامل فرهنگ‌ساز)

«در تحلیل دیدگاه‌های نظریه پردازان در ارتباط با فرهنگ و معماری می‌توان دو جریان کلی را مشاهده کرد شکل اول جریانی است که در آن معماری

به‌عنوان نمادی از فرهنگ فرد و جامعه در نظر گرفته می‌شود و در مقابل در شکل دوم هویت در خود اثر و به‌عنوان معنا و مفهوم و ویژگی‌های اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد» (آقایی مهر و دیگران ۱۴۰۲، ۲۶).

هنگامی که یک فرد با اراده و آگاهی خود که همان جلوهٔ عاملیت او محسوب می‌گردد به یک معنا پیوند می‌خورد و ارتباط وجودی خود را با آن معنا و معانی زمینه‌ساز آن برقرار می‌سازد و از معانی در تعارض و تضاد به آن معنا روی‌گردان می‌شود بدین ترتیب به‌تدریج شبکه‌ای از معانی در طول و عرض یکدیگر به عرصه زندگی راه می‌یابند که ناگزیر است به لوازم و پیامدهای آن ملتزم باشد (پارسانیا و دیگران ۱۳۹۳).

همچنین فرهنگ نه‌فقط عامل حفظ ثبات و وضع موجود است و نه‌تنها عاملی برای ایجاد تغییر در جامعه محسوب می‌شود، فرهنگ هم‌چنان‌که بیرون از کنش وجود دارد و به کنش جهت می‌دهد از کنش‌های اجتماعی تأثیر نیز می‌پذیرد و دگرگون می‌شود همان‌طور‌که می‌تواند عامل ثبات باشد، پتانسیل ایجاد تغییر در جامعه را نیز دارد (کاشانی و اجلالی ۱۳۹۳).

در رویکرد تلفیقی فرهنگ هم‌چنان‌که بیرون از کنش وجود دارد و به کنش جهت می‌دهد از کنش‌های اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد و دگرگون می‌شود. بنابراین اثر خلاق نیز در فرآیند تولید از فعل و انفعال متقابل فرهنگ و کنش شکل می‌گیرد و پس از تولید به‌عنوان یک اثر در مقام یک کنش می‌تواند بر فرهنگ تأثیرگذار شود. در این رویکرد فرهنگ مفهومی پویا محسوب می‌شود که در تعامل با کنش‌ها و آرام‌آرام تغییر می‌پذیرد و بر پدیده‌هایی چون خلاقیت اثر می‌گذرد. باید توجه داشت تغییراتی که بر اثر کنش‌ها به وجود می‌آیند تبلور نیازها و انگیزش‌هایی هستند که در سطح کل اجتماع وجود دارند و از لایه نشانه شناختی فرهنگ که نه تابع انگیزه‌ای فردی بلکه تابع انگیزه‌های کل افراد یک جامعه است تغذیه می‌شوند (پارسی و دیگران ۱۳۹۵).

ادراک انسان از محیطی که پیرامون خویش ساخته است تابع فرهنگ اوست ولی اغلب این مطلب مورد توجه کافی قرار نمی‌گیرد در واقع این امور را نیز جزئی از فرهنگ و در واقع بعد مادی آن جامعه می‌شمارند چون ریشه در ارزش‌ها و باورها دارند و از همین جا حلقه ارتباط فرهنگ و معماری نمایان می‌شود (بهشتی ۱۳۸۷).

«ارتباط مقوله فرهنگ و معماری منتج از عوامل زیادی می‌باشد تفکرات انسان برای طراحی فضاها در معماری مرتبط با فرهنگ می‌باشد. تغییرات فرهنگ باعث دگرگونی در مبانی و مفاهیم و مؤثر در پیدایش معماری می‌شود. فضا به عنوان یک نیاز بشری مطرح است و این گونه نیازها همواره در مسیر عقل و فطرت الهی پاسخ داده می‌شوند این نیازها به تبع دوران متفاوت با دیدگاه‌های روبه‌رشد در جهت پیشبرد امور تأمین می‌گردد. زبان عصر زبان زنده‌ای است که از زندگی و مسائل روز جامعه و فناوری و علم روز تغذیه می‌کند و اگر حضور معماری در زندگی و مسائل یک اصل کم‌رنگ شود این فقر حضور به زبان و فرهنگ هم منتقل می‌شود زیرا مردم هر عصر و زبان خاصی که در آن دوره صحبت می‌کنند معماری آن عصر را می‌فهمند» (علی محمدی و عبدالهی ۱۳۹۷، ۳۶).

در پی مشخص نمودن وجوه ارتباط بین دو مقوله معماری و فرهنگ بایستی اشاره کرد که عوامل مؤثر در شکل‌گیری صورت فضاهای معماری به چهار دسته عوامل مادی، محیطی، کارکردی و فرهنگی تقسیم‌بندی می‌شوند (مکملی ۱۳۹۰).

فرانک لوید رایت می‌گوید: هر جامعه‌ای با هر سیستمی که اداره شود و هر نوع ایدئولوژی که بر آن حاکم باشد دارای اهداف و آرمان‌های خاص خود می‌باشد وظیفه اصلی فرهنگ نمایش این ایده‌های ذهنی است به وسیله نمود اشکال عینی، در فرایند این استحاله

معماری نقش اساسی بر عهده دارند (کینگ ۱۳۴۱، ۸۵). این رویکرد همچنین معماری را صرفاً مجموعه‌ای از سبک‌ها و فرم‌ها نمی‌بیند بلکه شرایط اجتماعی و اقتصادی را در شکل‌گیری معماری مؤثر می‌داند و معتقد است برای درک پیام یک اثر معماری باید زمینه‌های فرهنگی که معماری در مسیر آن به وجود آمده است شناخت.

جمع‌بندی رویکرد ارتباط متقابل فرهنگ و معماری

این رویکرد با توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های که برای سنجش و تمایز در سطوح دین‌شناسی برشمردیم در سطح دین وسطی قرار می‌گیرد چراکه با توجه به مواردی که گذشت می‌توان گفت رویکرد ارتباط متقابل فرهنگ و معماری به خاستگاه وحی الهی و عقل معتقد است. هدایت و سعادت بشر را مدنظر دارد و این هدایت را در ارتباط با خدا و هم در ارتباط با جامعه می‌داند.

مهم‌ترین مبانی و بستر اندیشه‌ایی این رویکرد را به طور خلاصه می‌توان این‌گونه برشمرد:
- قائل به پذیرش حوزه مباحات (اموری که انجام دادن یا ندادن آن به خودمان واگذار شده) در شرع مقدس است، اما با قرائتی که مختص به این رویکرد است. لذا این رویکرد مسائل اجتماعی را جز حوزه مباحات شرعی می‌داند.

- این رویکرد معتقد است در مسائل اجتماعی نیاز به الگوی اسلام نداریم و حضور دین در مسائل اجتماعی ضرورت ندارد.

- این رویکرد معتقد است با رجوع به منابع شرعی شاهد این مهم هستیم که شرع در این گستره سکوت کرده است.

- این رویکرد معتقد به قاعده ملازمه (تلازم حکم شرع با حکم عقل) است.

- این رویکرد منبع دین را اعم از عقل و نقل می‌داند به عبارت دیگر دین را شرع نمی‌داند و معتقد است اطلاق شرع به دین وسعت بخشیدن به دین است.

- معتقد به محوری بودن عقل در شریعت است.

حال باتوجه به چهارچوب مفهومی این مقاله، انتقادات و ایرادات وارد بر رویکرد دین حدوسطی بیان می شود:

- حوزه مباحات دو سطح دارد، سطح فردی و سطح اجتماعی. حوزه مباحات در سطح فردی قابل پذیرش است اما در حوزه کلان اجتماعی مباحات قابل پذیرش نیست. چرا شعاع تأثیر تصمیمات اجتماعی بسیار گسترده است و دوم این که تصمیمات اجتماعی نمی تواند علی السویه باشد. درجایی که عدل و ظلم باشد و عقل بشر قدرت تشخیص نداشته باشد، باید به شرع مراجعه کرد.

- تلقی ارائه شده مبنی بر این که هر چیز را که دین گفته عقل می فهمد و هر آنچه عقل فهمید دین دستور داده است، نفی ضرورت نیازمندی به دین را می کند که بر این اساس، اساساً چه نیازی به دین و فرستادن نبی است.

- این نکته ضروری است عقلی که حکم آن ملازم حکم شرع است تنها عقل کل که همان پیامبر است، می باشد.

- لذا باید گفت از عقل برای فهم وحی استفاده می کنیم. عقل منطق سازی می کند برای فهم پیام وحی.

۳-۵. رویکرد معماری اسلامی

معماری اسلامی بیش از آن که به دنبال شکل و ظاهر خاصی باشد در تلاش است خدمت انسان مسلمان را برای رسیدن به کمال و سعادت کمک کند. چراکه هدف نهایی خلقت قرب الهی است که جز با عبودیت میسر نمی شود. پس معماری اسلامی آن نوع معماری است که در خدمت عبودیت و بندگی انسان باشد و راه را برای بندگی کردن انسان هموار کند. این نوع معماری مختص به زمان و مکان خاصی نیست. معماری اسلامی در خدمت

انسان مسلمان است منشأ و هدف آن انسانی است. تأثیر اسلام در معماری را می‌توان در برنامه‌هایی که برای زندگی بشر آورده است جست‌وجو کرد.

«هنر اسلامی به روکشی ویژه یا منشوری نورشکن و تغییردهنده می‌ماند که برخی از نیروها و سنت‌های محلی را گاه به‌طور موقت و گاه برای ابد تغییر شکل داده است. معماری اسلامی در ذات خود معماری هندسه‌گراست. کار شهودی هنرمند آن است که در اثرش هندسه پنهان عالم را به هندسه آشکار تبدیل کند» (گرابار ۱۳۷۹، ۲).

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «باید هرچه ممکن است محیط زندگی شهر به‌گونه‌ای طراحی و ساخته شود که تحقق سبک زندگی اسلامی راحت‌تر امکان‌پذیر باشد» (۲۳ دی ۱۳۹۲) و این نشان از درهم‌تنیدگی معماری و مفهوم بندگی دارد.

«معماری اسلامی شیوه‌ای از معماری است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به وجود آمده. این‌گونه از معماری شامل معماری گستره‌ای از جهان می‌شود که با عنوان جهان اسلام شناخته می‌شود. معماری این کشورها تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام در طول زمانی مشخص قرار گرفته و به همین خاطر دارای برخی ویژگی‌های مشترک شدند» (صادقی‌پی ۱۳۹۴، ۵۳).

«معماری هنری است که به غیر از تنوعات رنگی، هویت و فرهنگ را نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای که تجلی معماری در تصاویر یا کنده‌کاری‌ها به‌خوبی نمایان است. در قصرهای ساخته‌شده در زمان امویان کنده‌کاری‌های رنگی و غیررنگی با عکس‌های قدیمی بسیاری داشت. دست‌نوشته‌ها ظروف و یا اثاثیه‌هایی که به علت تنوعات رنگی و نوع کار بر روی آن‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردارند، نشانگر ارتباط و علاقه انسان با هنر است و رسالت

معماری طراحی فضاست. طراحی فضا و مدیریت فضا نیز برای مدیریت رفتاری است که داخل آن فضا اتفاق می‌افتد یعنی رفتارهای داخل یک فضا را می‌توان با نوع طراحی مدیریت کرد» (کوبین لینچ ۱۳۸۱، ۶).

این مطلب نیز حکایت از آن دارد که نوع معماری می‌تواند رفتار و کنش فرد را تحت تأثیر قرار داده و در واقع رفتار انسان را به سوی هدف مشخصی هدایت کند.

«معماری اسلامی هنری است که نه تنها در اماکن دینی مانند مسجد مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه در مدارس ضریح‌ها و قصرها و حتی خانه‌ها و حمام‌ها نیز بهره گرفته می‌شود. معماری اسلامی با مسجد آغاز می‌شود؛ نه از این رو که اولین بنای ساخته شده در مدینه توسط مسلمین و با هدایت پیامبر مسجد بود بلکه بدین دلیل که مسجد تمامی کارکردهای معماری را در یکجا در خود داشت. مسجد نه تنها محل عبادت بلکه مکانی برای مدیریت تمام اموری بود که مستقیم یا غیر مستقیم به دین ارتباط داشت و همچنین محلی برای تعلیم و تربیت و حتی محلی برای آسایش مسافران و خورد و خوراک آنان بود» (صادقی پی ۱۳۹۴، ۶۶).

«معماری اسلامی به لحاظ زیبایی‌شناسی از مشخصه‌هایی چون تعادل هماهنگی آرامش پاکی معناداری معنویت هویت اصیل و پایدار وحدت بیگانه‌زدایی نورانیت و قانونمندی برخوردار است و معماران اسلامی کوشیده‌اند به بهترین و زیباترین وجهی ساحت‌های حیات انسان و قرب آفریدگار را در بناهای خود به منصفه ظهور برسانند» (شایسته‌فر ۱۳۸۶، ۸۴).

یک معمار مسلمان می‌داند خداوند متعال صاحب جلال بوده و در عین حال جمیل است و جمال را دوست دارد. همچنین اعتقاد دارد هدف از زندگی دنیوی رجعت به سوی خداوند

و رسیدن به کمال است پس اثر معماری خود را بر سه پایه جلال، جمال و کمال بنا بر استوار می‌کند.

برخی از ویژگی‌های که در رویکرد معماری اسلامی به آن‌ها پرداخته شده است به‌طور خلاصه ذکر می‌شود:

- ساختن ساختمان‌های شهر به سوی قبله؛
- مرتفع نبودن خانه‌ها و ساختمان‌ها از گلدسته‌ها و مناره‌های مساجد؛
- توصیه به ساختن خانه‌ها روبه‌روی همدیگر؛
- حفظ حریم خانواده و خانه؛
- تفکیک فضای اندرونی و بیرونی؛
- روشنایی منزل و انبساط‌آور بودن آن؛
- تأکید بر تلاوت قرآن و اقامه نماز در جای‌جای منزل.

جمع‌بندی رویکرد معماری اسلامی

معماری اسلامی، معماری با اصالت و با هویتی است که ضمن بهره‌مندی از عناصر زیبایی بصری و رعایت دقیق مقیاس‌های ریاضی و هندسی مفاهیم و آموزه‌های اسلامی را در خود جای داده است. این معماری در طول تاریخ تلاش کرده تا روایتگر فرهنگ غنی اسلامی در قالب هنر باشد. معماری اسلامی بر درک صحیح و نگرش معماران مسلمان مبتنی بر اصول اسلام دلالت می‌کند.

غایت خلقت، تکامل انسان و به تبع آن، تکامل کل خلقت است. غایت دین با غایت خلقت پیوندی وثیق دارد؛ چراکه دین ابزار جریان ولایت است و جریان ولایت خدای متعال، متناسب با مقصدی که برای خلقت تعیین نموده، صورت می‌پذیرد. از این رو می‌توان ادعا نمود که غایت دین یا مهم‌ترین نقش و کارکرد دین، هدایت انسان به سمت کمال

عبودیت است. دین، به معنای هدایت مجموعه نظام خلقت می‌باشد و در نتیجه غایت دین، ایجاد تکامل در نظام فاعلیت است و این تکامل با سرپرستی دین در سه حوزه فردی، اجتماعی و تاریخی واقع می‌شود.

دین صرفاً برای تهذیب نفس نیست، بلکه برای سرپرستی تکامل فرد و جامعه آمده است و در هر حوزه و گستره‌ای که بشر برای کمال خود، احتیاج به سرپرستی و دستگیری داشته باشد، حاضر و تعیین‌کننده است. در حوزه مسائل اجتماعی نیز بنا به این رویکرد، نمی‌توان با نگرش تجزیه‌ای به سراغ دین رفت و چنین استنباط نمود که دین در بعضی مسائل اجتماعی، صاحب نظر است و بعضی دیگر را به عقل و تجربه بشری واگذار کرده است. دین برای سرپرستی به سوی کمال آمده است و در سرپرستی تکامل نمی‌توان بخشی از حوزه حیات فردی یا اجتماعی را تحت ولایت دیگری، غیر از ولایت خدای متعال تعریف نمود.

علاوه بر ولایت فردی و اجتماعی، ولایت تاریخی نیز بر عهده دین است. ولایت اجتماعی صرفاً ولایت بر آحاد افراد جامعه نیست بلکه ولایت و هدایت جدیدی است که از ترکیب افراد جامعه پدید می‌آید. براین اساس ولایت تاریخی نیز صرفاً ولایت بر آحاد جوامع نیست؛ بلکه سرپرستی و هدایت جدید است که از ترکیب جوامع در طول زمان پدید می‌آید. لذا باتوجه به مواردی که در رویکرد معماری اسلامی بیان شد و براساس مقیاسی که از چهارچوب نظری اخذ شد می‌توان گفت رویکرد معماری اسلامی را با اندکی تسامح می‌توان در لایه دین حداکثری جای داد.

به طور خلاصه معیارها و اصول رویکرد دین حداکثری را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- به جای اعتقاد به اصالت فرد، معتقد به اصالت جامعه است.
- تقوم (پایداری و دوام) فرد و جامعه بر محور ولی جامعه است.
- این رویکرد دو مورد را محور انسجام بخش در جامعه می‌داند. ۱. آموزه‌های اسلام و

۲. ولی عادل. رویکرد حداکثری این دو مورد را عامل ثبات جامعه می‌داند.
- این رویکرد معتقد به تقوم (درهم تنیدگی که بدون حضور دیگری از بین می‌روند) ولی و متولی (نظام ولایت) به جای حاکمیت طبقه حاکم یا حاکمیت توده مردم است.

۶. نتیجه‌گیری

در ارتباط بین دین و فرهنگ سه نظریه وجود دارد:

۱-۶. دین زائیده فرهنگ

براساس این نظریه، فرهنگ مولود تحولات اجتماعی است. دین نیز یکی از نهادهای زیرمجموعه فرهنگ و ساخته و پرداخته آن است. بشر برای زندگی بهتر و آرامش بخش تر خود، همچنین برای تأمین بخشی از نیازهایش که از طرق دیگر قابل تأمین نیست، دین را ساخته و به آن پرداخته است؛ در نتیجه، دین نقش هدایتگری نسبت به فرهنگ ندارد، بلکه در خدمت فرهنگی است که آن نیز یا تابع امیال مردم و یا تابع اراده صاحبان قدرت و ثروت است.

این دیدگاه ریشه در اندیشه ملحدین به دین دارد و همه ادیان توحیدی با این دیدگاه مخالف‌اند. آیت رویکرد معتقد است فرهنگ ریشه در خواست و عمل انسان دارد؛ لذا در فرهنگ‌سازی نیازی به دین نیست. با توجه به این نکات، دین را محصول فرهنگ می‌دانند؛ چراکه دین محصول بشری است و جامعه آن را می‌سازد.

۲-۶. دین از عوامل فرهنگ‌ساز

این رویکرد به تعامل دین و فرهنگ معتقد است، یعنی این دو در عرض یکدیگر بوده و باهم در تعامل‌اند. دین در فرهنگ‌سازی و فرهنگ در دین تأثیر متقابل دارند و یا حداقل در شناخت از دین مؤثر می‌باشد. بر اساس این نظر، فرهنگ از اجزای مختلفی تشکیل شده است که دین یکی از آن اجزا است. آداب، رسوم، رفتارها، نهادها، ارزش‌ها، هنر، خط، زبان، تاریخ،

جغرافیا، قومیت و عواملی از این دست با یکدیگر، فرهنگ هر کشور را رقم می‌زنند.

براین اساس دین نباید مدعی یک دکترین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارائه‌کننده قوانین مدنی و اجتماعی باشد، یا اگر هم هست به شکل بخشی و جزئی بوده و نه به صورت یک برنامه جامع و هماهنگ.

۳-۶. دین محور فرهنگ‌سازی

در این دیدگاه دین، ابزار سرپرستی بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی است، لازمه چنین سرپرستی این است که آموزه‌های خود را نسبت به شکل‌دهی باورها، ارزش‌ها و رفتار بشر در معرض استفاده پیروان ادیان الهی به‌ویژه اسلام قرار داده و به این ترتیب راه سعادت و کمال را فراروی مؤمنین قرار دهد. از سوی دیگر فرهنگ، مجموعه پذیرش‌های هنجار یافته در بخش‌های اخلاقی، ارزشی و اعتقادی است. به این ترتیب مشاهده می‌شود که بین عرصه دین و فرهنگ، قرابت تنگاتنگی وجود دارد. نظام پذیرش‌های اجتماعی در تبعیت و تولی نسبت به اولیای الهی و نظام ولایت الهی رشد کرده و مبدأ پویش فرهنگ در جامعه می‌گردد.

دین به طور کامل عرصه فرهنگ را پوشش می‌دهد؛ به این معنا که هیچ بخش و جزئی از فرهنگ نیست که از حیطه سرپرستی دین خارج بماند. سر مطلب در این است که متعلق فرهنگ و موضوع سرپرستی دین با یکدیگر مطابقت می‌نمایند، با این تفاوت که دامنه موضوعاتی که در زمینه باورها، ارزش‌ها و رفتار در عرصه فرهنگ پدید می‌آید و بشر با آن روبه‌رو است بسیار گسترده و متنوع‌تر از آن است که در متن متون دینی وجود دارد. همین امر سبب شده است تا برخی گمان کنند که نمی‌توان دین را محور تفسیر و هدایت تغییرات فرهنگی دانست؛ در صورتی که حضور دین در عرصه فرهنگ‌سازی به معنای قضاوت و اظهار نظر مستقیم آن در همه سطوح فرهنگ نیست؛ بلکه در اینجا حفظ محوریت دین و

تغییرات مطلوب بر محور ارزش‌های کلان و ماندگار دینی مورد نظر هست.

با ذکر سه مؤلفه می‌توان حضور دین را در همه عرصه‌های فرهنگ‌سازی مورد تأیید قرار داد:

- تفسیر ثابت از دین نداشتن و محدود نکردن آن بر فهم زمانی خاص؛

- اعتقاد به تکامل پدیده فرهنگ و سهمیم بودن اراده انسان‌ها در آن؛

- تبیین صحیح و منطقی از ارتباط بین فرهنگ متغیر و دین ثابت.

ذکر این نکته لازم است که تأثیر دین در بخش‌های مختلف فرهنگ، یکسان نبوده و در پاره‌ای موارد به‌حسب ظاهر، تأثیر فرهنگ قومی یا ملی جامعه را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ هرچند در مجموع آن‌ها را در ترکیب جدید قرار می‌دهد.

این دیدگاه (دین محور فرهنگ‌سازی) نقش سایر عوامل را نادیده نمی‌گیرد؛ اما چتر دین و هدایت دینی بر بقیه عوامل سیطره دارد، یعنی رنگ خود را به آن‌ها می‌دهد و جهت‌بخش است و میزان اهمیت سایر عوامل را مشخص می‌سازد.

باتوجه به مطالب گفته‌شده می‌توان گفت برآیند بررسی نظریات و رویکردهای مرتبط با نسبت دین، فرهنگ و معماری از جامعه علمی معماری کشور این است که بخش عظیمی از معماران و صاحب‌نظران حوزه معماری به رویکرد «دین از عوامل فرهنگ‌ساز» معتقدند. عده‌ای معتقد به «رویکرد دین زائیده فرهنگ» است و بخش اندکی و محدودی که به‌خوبی معماری اسلامی را درک کرده و از قیدوبند ظواهر رسته و به معنا و اصل رسیده‌اند به رویکرد «دین محور فرهنگ‌سازی» معتقدند.

باتوجه به یافته‌های تحقیق در ادامه به اختصار مشکلات و کاستی‌های که جامعه مسلمان امروز ما به‌واسطه تسلط دورویکرد «رویکرد دین زائیده فرهنگ» و «دین از عوامل فرهنگ‌ساز» در معماری دست‌به‌گریبان هست اشاره می‌شود و سعی می‌شود پیشنهادهایی ارائه شود.

فضاهای معماری بدون شناخت ارزش‌ها و فرهنگ جامعه مختص خود درک نمی‌شود. از سوی دیگر تا قبل از پیدایش معماری مدرن هر تمدن یا ملتی، معماری مخصوص خود را داشته است. دنیای مادی‌گرایی امروز توجه اصلی خود را بر بعد مادی انسان قرار داده است. رفاه و خودمحوری بر مفاهیم انسانی و الهی فائق آمده است. درحالی‌که ابعاد معنوی انسان در زندگی نیز باید مورد توجه باشد.

می‌توان منشأ خیلی از چالش‌های زندگی بشر امروز در بعد معنوی و حتی مادی را در عدم توجه کافی به معنویت و اخلاق جست‌وجو کرد. نگاهی که از رویکرد دین‌زائیده فرهنگ نشأت گرفته که البته با ارائه قواعدی از جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ اسلامی-ایرانی می‌توان به الگوی مناسبی در حوزه معماری رسید و نگاه صرفاً مادی و تک بعدی این رویکرد را اصلاح کرد.

به نظر می‌رسد بخشی از معماران تمایل ندارند به سرچشمه‌های اصیل اسلام برگردند و از آموزه‌های غنی اسلام بهره‌مند شوند. لذا هویت ما در معماری با چالش‌های مواجهه است. چراکه وقتی برای نشان دادن ارزش‌های بومی و ملی از مؤلفه‌ها، الگوها و ارزش‌های بیگانه استفاده می‌شود. همان‌طور که امروزه در شهرسازی و معماری اتفاق می‌افتد. نتیجه این است که در تقابل بین معیارها و الگوهای بیگانه با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به تدریج ارزش‌های بومی و ملی کنار زده می‌شوند و ارزش‌هایی بیگانه بر فرهنگ و هویت ایرانی و اسلامی مسلط می‌شود. اتفاقی که هم‌اکنون در عرصه معماری و شهرسازی معاصر شاهد آن هستیم.

الگوی معماری و شهرسازی در ایران در قرن اخیر مخدوش شده است. درحالی‌که انتظار بود پس از انقلاب اسلامی قوانین و سیاست‌های جهت‌ساز در معماری و شهرسازی تدوین شود. سیاست‌های دقیق و هدفمندی که مصوباتشان با آموزه‌های اسلام منطبق و

هماهنگ باشد. اما با تغییر در اهداف ساختمان‌سازی و تسلی نگاه و رویکرد دین زائیده فرهنگ توجه به کمیت و غفلت از کیفیت غلبه کرد و موجب شد تا بسیاری از اهداف که در قانون اساسی مورد تأکید بوده است به درستی محقق نشود.

توجه به رویکردهای پوسته‌ای و کمی به سرانه و بدنه شهرها در کنار سرعت توسعه شهری موجب شده تا تغییرات کالبدی در شهر و بافت قدیم آن با یکدیگر همخوانی نداشته باشد.

شهرداری‌ها از طریق تغییر کاربری و تراکم فروشی به دنبال کسب درآمد هستند که نتیجه آن توزیع نامناسب جمعیت و مشکلاتی که از این فرآیند به وجود می‌آید هست. تراکم زیاد جمعیتی رفتارهای ضداجتماعی نظیر بزهکاری، انحراف، بهداشت نامناسب را به همراه می‌آورد. جامعه‌شناسان معتقدند تراکم‌های بسیار زیاد، بیش از این‌که مسئله‌ای را حل کند، مسئله جدیدی می‌آفریند.

سیاست‌های کلی نظام خواستار تعیین ابعاد کالبدی شهرها در گسترش افقی و عمودی با تأکید بر هویت ایرانی-اسلامی است و با رعایت حقوق همسایگی، حفظ ارزش‌های فرهنگی حفظ حرمت و منزلت خانواده در حوزه مسکن است و این مهم جز با ترویج رویکرد سوم و اهتمام به آن در کشور محقق نمی‌شود.

منابع * قرآن کریم.

۱. اجتهادنژاد کاشانی، سیدسالار و حسین پرویز اجلالی. ۱۳۹۳. «کندوکاو نظری-مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه شناسی». فصلنامه علوم اجتماعی ۲۱ (۶۴).
۲. بهشتی، سیدمحمد. ۱۳۸۷. «نسبت ظاهر و باطن در معماری ایران». در مجموعه مقالات معماری و شهرسازی ارگ بم. سازمان میراث فرهنگی.
۳. پارسانیا، حمید و حسن دانایی فرد و سیدابوالحسن حسینی. ۱۳۹۳. «دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی». فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی ۲ (۱).
۴. پیربائی، حمزه و مینو قره‌بگلو و محمدعلی کی‌نژاد. ۱۳۹۹. «تبیین سازوکار تأثیر فرهنگ بر درک خلاقیت اثر معماری با نظریه اعتباریات». نشریه فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی ۵ (۲): ۱۰۷-۱۲۳.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۹۲. «سخنان در دیدار شهردار و رئیس و اعضای شورای شهر اسلامی تهران». ۲۳ دی ۱۳۹۲.
۶. صادقی‌پی، گیتی. ۱۳۹۴. «جایگاه و نقش معماری اسلامی در تمدن اسلامی». پژوهشنامه نوین فقهی حقوقی زنان و خانواده ۱: ۵۲-۷۷.
۷. عزیزمقدم، محمدمین و سیدمجید هاشمی طغرالجردی. ۱۴۰۱. «معماری به مثابه فرهنگ؛ تحلیلی بر کاراکتر زاویه بصری در تطبیق‌پذیری فرهنگ و معماری فضاهاى بینابین». فصلنامه علمی جامعه شناسی فرهنگ و هنر ۴ (۲): ۱۳۰-۱۵۴.
۸. علی محمدی، غلامرضا و رکسانا عبدلهی. ۱۳۹۷. «مبانی نمود فرهنگ در معماری بومی ایران و ارتباط آن با ایجاد حس تعلق به مکان». مجله مدیریت شهری ۵۰: ۳۳-۴۶.

۹. فلامکی، منصور. ۱۳۷۹. «مرمت شهری، چشم اندازها و نگرانی‌ها». فصلنامه هفت شهر ۱.
۱۰. کرمی، محمد و اعظم محمدی و محمدتقی رضویان. ۱۳۸۹. «نقد طرح‌های جامع شهری و ضرورت توجه به طرح‌های راهبردی-ساختاری در ایران». در دومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. کریمی، غلامعلی و حسام‌الدین ستوده. ۱۳۹۴. «بررسی ارتباط بین فرهنگ و معماری بومی و تأثیر آن در ارتقای کیفیت طراحی». در کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و شهرسازی. شیراز: مؤسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
۱۲. کینگ، ساموئل. ۱۳۴۱. کتاب جامعه‌شناسی. ترجمه مشفق همدانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. گرابار، الگ. ۱۳۷۹. شکل‌گیری هنر اسلامی. ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: انتشارات نشر دانشگاهی.
۱۴. مداحی، مهدی و الناز ناصری و آلتین کرامت. ۱۳۹۹. «رابطه فرهنگ و معماری‌های هنربومی». در کنفرانس ملی معماری، عمران، شهرسازی و افق اسلامی.
۱۵. معماریان، غلامحسین. ۱۳۹۱. سیری در مبانی نظری معماری. تهران: مؤسسه فرهنگی سروش دانش.
۱۶. مکملی، نوید. ۱۳۹۰. «بازخوانی مفاهیمی از معماری و فرهنگ». در همایش علوم و فنون معماری اسلامی. تبریز: مؤسسه مطالعات تطبیقی معماری و شهرسازی ایران.
۱۷. مهدوی‌نژاد، محمدجواد. ۱۳۸۳. «حکمت معماری اسلامی، جست‌وجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران». هنرهای زیبا ۱۹.
۱۸. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۷۹. «رابطه هویت، سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی». نشریه هنرهای زیبا. (۷).

